اسلام و تربيت فرزند « قسمت هفتم »

ترجمه: تقى متقى

مرحله چهارم: كودكى و نوجوانى

دوره كودكى و نوجوانى از پايان سال هفتم عمر كودك آغاز و تا پايان چهارده سالگى ادامه مى يابد. اين دوره، دوره آماده سازى شخصيت كودك براى بلوغ و پختگى و عضويت در اجتماع بزرگ تر است. در آغاز اين مرحله يا يك سال قبل از آن، رفته رفته تقليد كودك از بزرگ ترها پايان مى گيرد و توجه او به دور و بر خويش بيشتر خواهد شد. چنان كه تواناييهاى عقلى او نيز قدرت تصور مفاهيم انتزاعى و درك مفاهيم معنوى را خواهد داشت.در اين دوره، كودك درباره ذات خويش انديشه مى كند و خود را موجودى مستقل مى يابد كه اراده اش غير از اراده بزرگ ترهاست. از اين رو «مى كوشد با رفتارى كه مايه عصبانيت خانواده را فراهم مى كند آنان را به چالش كشد تا موجوديت مستقل خود را علنى سازد.» [1]

او مى كوشد تا بر استقلال داشتن خود با وسايل و موضع گيريهاى مختلف تأكيد ورزد; مواضعى كه غالباً مخالف چيزهايى است كه در دوره قبل با آنها انس و الفت گرفته بود; در نتيجه هر آنچه را كه به وى اختصاص و تعلق دارد به اسلوب و شيوه ويژه اى كه خود مى فهمد اختيار مى كند: ذوق خاصى در انتخاب لباسهايش به خرج مى دهد; در كسب مهارتهاى فكرى و علمى به طور انفرادى تمايل نشان مى دهد و مى كوشد تا ارتباطهاى اجتماعى با ديگر كودكان را به طريقى كه خود مى پسندد، بنيان نهد و سامان دهد.

اين دوره، از مهم ترين دوره هايى است كه والدين مى بايد توجه بيشترى در جهت تربيت كودك از خود نشان دهند; زيرا نخستين دوره اى است كه كودك در آن گام در پيوندهاى اجتماعى وسيع ترى مى گذارد كه در گذشته سابقه نداشته، و آن مرحله ورود به مدرسه است.

از عوامل مؤثر در ايجاد آمادگى و تكوين شخصيت كودك، نحوه ارتباط او با پدر و مادر و ديگر افراد خانواده است. چنين ارتباطى با تمام جزئياتش، ويژگيهايى به او مى بخشد كه تا دوران بزرگسالى نيز با وى همراه خواهد بود.

مدرسه اثر عميقى در بناء شخصيت كودك دارد; زيرا در مدرسه با كودكانى رو به رو مى شود كه در سطوح مختلف علمى يا از او زرنگ ترند يا تنبل تر، يا فعال ترند يا كم تحرك تر. «در نتيجه وى با آنان به رقابت بر مى خيزد كه يا پيروز مى شود و يا شكست مى خورد و اين مسئله در تكوين شخصيت او مؤثر است.» [2]

در اينجا عوامل ديگرى نيز وجود دارند كه در ساختار شخصيتى كودك مؤثرند، مانند ويژگيهاى جسمى از جهت بلندى و كوتاهى، چاقى و لاغرى و سلامتى و بيمارى.

از مهم ترين عوامل تأثيرگذار در اين زمينه، افكار و انديشه هايى است كه كودك فراگرفته و با آن بزرگ شده است. در اين دوره، كودك نيازهاى بيشترى دارد كه بر والدين است اين نيازها را اشباع كنند و از آن جمله است محركهاى حياتى چون نياز به خوراك و پوشاك و ...، و نياز به سلامت روانى و عاطفى و رهايى از اضطراب، و نياز به پذيرش از سوى اجتماع در هنگام پيوند با آن، و نياز به توجه به وى و بزرگداشت منزلت او، و نياز به فراگيرى مهارتهاى لازم به منظور كاميابى در زندگى جديد امروزى.

علاوه بر امور مذكور، كودك نيازمند فلسفه و افكار و مفاهيم متناسب با سطح عقلى خود نيز هست، و اين دوره، دوره نياز به تربيت قوام بخش و پيروى فشرده با توجه به تمايل او به استقلال است.

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرموده است:

«الولدُ سيّدٌ سَبْع سنين، و عبدٌ سبعَ سنينَ، و وزيرٌ شبعَ سنين.» [3]

«فرزند، هفت سال ] نخست [ سرور، و هفت سال ] دوم [عبد] و مطيع [ ، و هفت سال ] سوم [وزير] و معاون [ است.»

اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«يُرْخى الصّبىُّ سَبْعاً و يُؤَدَّبُ سبْعاً وَ يُسْتخدمُ سَبْعاً.» [4]

«كودك در هفت سال ] نخست زندگى [ آزاد گذارده مى شود و در هفت سال ] دوم [ ادب آموخته مى شود و در هفت سال ] سوم [ به خدمت گرفته مى شود.»

حضرت امام جعفر صادق ـ عليه السلام ـ فرمود:

«دَعْ اِبْنَكَ يَلْعَبْ سبعَ سنين و يُؤَدَّب سَبْعاً و اَلْزِمْهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سنينَ.» [5]

«فرزند خود را تا هفت سالگى آزاد گذار ] تا به بازى بپردازد [ و بايد در هفت سال پس از آن ادب آموزد و در هفت سال سوم او را با خود همراه كن ] تا از مشورت با او برخوردار گردى و در كارها از وى كمك بگيرى [ .»

بنابراين، اين مرحله، مرحله تربيتى دشوارى است; زيرا كودك ميل به استقلال دارد و ارتباطاتش با جهان خارج از منزل گسترش مى يابد، از اين رو به ناچار مى بايد پيوسته در تربيت او بكوشيد و بر تمام آنچه به او تعلق دارد، نظارت داشته باشيد: در افكار و عواطف و ارتباطهايش با ديگران، در درس خواندن و آموزشش، و در تأمين خواسته هاى جور واجورش; چه آنكه وى نيازمند راهنمايى و ارشاد و آموزش مستمر و هميارى در ترسيم شيوه زندگى است. نيز مى بايد كارهايش را با شرح صدر و قدرت تحمل بالا پذيرا گرديد و در عين حال در بسيارى اوقات قاطعيت را از ياد نبريد.

مشخصات اين دوره به قرار زير است:

1ـ تربيت قوام بخش

تربيت شايسته و تأديب نيك از مهم ترين وظايفى است كه بر دوش پدر و مادر قرار دارد. چنين تربيتى حق كودك است كه اسلام بر گردن والدين گذاشته است. كودك در مرحله قبل از رسيدن به سن رشد، نيازمند تربيت قوام بخش و تلاش اضافى است.

حضرت امام على بن الحسين ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«و امّا حقُّ ولدكَ ... اَنَّكَ مسئولٌ عمّا وَليّته من حُسْن الادب و الدلالة على ربّه و المعونة له على طاعته فيك وفى نفسه فَمُثابٌ على ذلكَ و مُعاقبٌ، فَاعْمَلْ فى امْرِهِ عَلى المتزيّن بِحُسْنِ اثره عليه فى عاجل الدُّنْيا، المعذّر الى ربّه فيما بَيْنَكَ و بينه بِحُسْنِ القيامِ عليه وَ الاَْخْذله منه.» [6]

«حق فرزند اين است كه بدانى او جزيى از وجود تو و در دنيا با هر خير و شرى كه دارد به تو منسوب است، و تو در حسن تربيت، راهنمايى به خدا، كمك به او در اطاعت از تو و ايجاد روحيه فرمان پذيرى مسئولى و در اين زمينه پاداش يا كيفر دارى; پس با وى چنان رفتار كن كه در دنيا آثار نيك تربيتت مايه سرافرازى و زينت تو باشد و در آخرت به سبب انجام وظيفه در پيشگاه الهى معذور باشى.»

به واسطه دشوارى مرحله اى كه كودك در آن قرار دارد، والدين مى بايد خدا را در نظر گرفته و از او كمك بخواهند تا به مسئوليتهاى تربيتى خود نايل آيند.

حضرت امام زين العابدين ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«اللّهُمَّ وَ مُنَّ عَلىَّ ببقاءِ وَلَدى وَ بِاصلاحهم لى وَ بِامتاعى بِهِمْ ... وَ اجْعَلْهُمْ لى عَوْناً على ما سَأَلْتُكَ وَ اَعِذْنى وَ ذُرّيَّتى مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ.» [7]

«خدايا! بر من منت گذار به باقى گذاشتن فرزندانم، و به شايسته ساختن ايشان براى من و به بهره مند كردن من از ايشان. خدايا! عمرشان را براى من بركت بخش، و مدت زندگانى شان را طولانى ساز، و خردسالشان را برايم پرورش ده و ضعيفشان را نيرومند كن، و بدنها و دينها و اخلاقشان را به سلامت بدار. ايشان را در جانها و اعضايشان و هر چيز از كارشان كه مورد اهتمام من است مشمول عافيت قرار ده، و روزيهايشان را براى من و به دست من افزون ساز، و ايشان را نيكوكار و پرهيزگار و روشندل و حق نيوش و فرمانبردار خودت و دوستدار و نصيحت گذار دوستانت و معاند و كينه توز همه دشمنانت قرار ده. خدايا! بازويم را به وسيله ايشان نيرومند گردان و اختلال حالم را به ايشان اصلاح كن، و جمعيتم را به ايشان فزونى بخش و محضر مرا به وجودشان بياراى و نامم را به وسيله ايشان زنده بدار، و ايشان را در غيابم جانشينم ساز و به وسيله آنان مرا بر قضاء حاجتم يارى ده، و آنان را دوستدار من و مهربان بر من و متوجه به من و در نيكى بر من مستقيم و در برابر فرمان من مطيع قرار ده كه نسبت به من نافرمانى و بدى و مخالفت نكنند، و مرا در تأديب و تربيت ايشان يارى ده ... و مرا و فرزندانم را از شيطان رجيم حفظ كن.»

روايات ما بر مبادرت به تربيت نيك فرزندان تأكيد ورزيده اند.

حضرت رسول اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«اَكْرِمُوا اَوْلادَكُمْ وَ اَحْسِنُوا آدابَهُمْ يُغْفَرْ لَكُمْ.» [8]

«فرزندانتان را گرامى بداريد و نيكو ادبشان كنيد تا آمرزيده شويد.»

حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ فرمود:

«اِنَّ لِلولدِ عَلَى الوالِدِ حَقّاً، وَ اِنَّ لِلوالِدِ عَلَى الْوَلَدِ حَقّاً، فَحَقُّ الوالِدِ عَلَى الولدِ اَنْ يُعْطِيَهُ فى كُلِّ شَىء اِلاّ فى مَعْصية اللّهِ سبحانَهُ، وَ حَقُّ الولدِ عَلَى الوالِدِ اَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَ يُحَسِّنَ اَدَبَهُ وَ يُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ.» [9]

«فرزند را بر پدر حقى و پدر را بر فرزند حقى است. حق پدر بر فرزند آن است كه فرزند در هر چيز ـ جز نافرمانىِ خداى سبحان ـ او را فرمان بَرَد، و حق فرزند بر پدر آن است كه او را نام نيكو نهد و نيكش ادب آموزد و قرآنش تعليم دهد.»

تربيت در اين دوره، ضرورت بيشترى نسبت به دوره هاى پيش از اين دارد; زيرا فطرت كودك در اين مرحله، سالم و دست نخورده و پاك است و هر راهنمايى و ارشاد و نصيحتى را پذيراست. بنابراين، والدين وظيفه دارند از فرصت به دست آمده در جهت انجام مسئوليتهاى تربيتى خود استفاده كنند.

حضرت امام اميرمؤمنان در وصيتش به امام حسن مجتبى ـ عليهماالسلام ـ مى فرمايد:

«... وَ اِنَّما قلبُ الْحَدَثِ كَالاَْرْضِ الْخاليةِ ما اُلْقِىَ فيها مِنْ شىء قَبِلَتْهُ، فَبادَرْتُكَ بِالادبِ قَبْلَ اَنْ يَقْسُوَ قَلْبُكَ وَ يَشْتَغِلَ لُبُّكَ، لِتَسْتَقْبِلَ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِن الامرِ ما قَدْ كفاكَ اهلُ التَّجاربِ بُغْيَتَهُ وَ تجربتَهُ، فَتَكُونَ قَدْ كُفِيْتَ مَؤونَةَ الطَّلَبِ وَ عُوفيتَ مِنْ عِلاجِ

التَّجْرِبَةِ ... .» [10]

«... دل جوان، همچون زمينِ ناكشته است; هر چه در آن افكنند بپذيرد، پس به ادب آموختنت پرداختم، پيش از آنكه دلت سخت شود و خِردت هوايى ديگر گيرد، تا با رأى قاطع روى به كار آرى، و از آنچه خداوندان تجربت در پى آن بودند و آزمودند بهره بردارى، و رنج طلب از تو برداشته شود و نيازت به آزمون نيفتد ... .»

نيز آن حضرت فرموده است:

«عَلِّمُوا اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْليكُمْ الْخَيْرَ وَ اَدِّبُوهُمْ.» [11]

«خود و خانواده تان را بر نيكى پرورش دهيد و تأديب كنيد.»

روش تربيتى اى كه قصد تحكيم و تثبيت آن را داريم در واقع روش اسلامى است كه در تمام مسايل زندگى پيرامون بندگى و طاعت خداى تعالى مى گردد.

حضرت امام صادق ـ عليه السلام ـ فرمود:

«اِعْلَمُوا الْخَيْرَ وَ ذَكِّروا بِه اهليكُمْ وَ اَدِّبُوهُمْ عَلى طاعةِ اللّه.» [12]

«كار نيك كنيد و خانواده تان را بدان سفارش نموده و آنان را بر طاعت خداى تعالى تربيت كنيد.»

هم آن حضرت فرموده است:

«تَأْمُرُهُمْ بِما اَمَراللّهُ به و تَنْهاهُمْ عَمّا نَهاهُمْ عنه ... .» [13]

«آنان (اهل و عيالتان) را به آنچه خدا فرمان داده فرمان دهيد و از آنچه خداى تعالى نهى فرموده بازداريد ... .»

اين سخن، جامعِ تمام قواعد كلى اى است كه شالوده شيوه تربيتى درست در تمام ابعاد حيات فردى، اجتماعى، عاطفى و روحى را شكل مى دهد. پس اگر پدر و مادر خود در عمل براساس اين شيوه تربيتى درست گام بردارند و توجه جدى بدان نشان دهند، كودك نيز در آينده عنصر شايسته اى براى جامعه انسانى خواهد گرديد.

اهل بيت ـ عليهم السلام ـ توجه ويژه اى به تربيت فرزندانشان در اين مرحله نشان مى دادند، بدين منظور كه آمادگيهاى كامل را در آنان ايجاد كنند تا در همه چيز، قله و نمونه برتر انسان آرمانى اسلام باشند. حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ در دوره كودكى و قبل از بعثت رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در خانه آن حضرت پرورش يافت; از اين رو در نخستين لحظات بعثت، به آن حضرت ايمان آورد و ايمان و طاعتش را براى خدا و رسولش خالص گردانيد. على ـ عليه السلام ـ در شجاعت و اقدام، ايثار و فداكارى، كرم و تواضع و راستگويى و تمامى صفات اخلاقى در بالاترين مراتب قرار داشت.

حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ نيز به نوبه خود فرزندانش را همانند خود پرورد; چنان كه آنان در تمام مكارم و فضايل در اوج قله عظمت بودند، چنان كه باقىِ امامان هم.

جامعه، هر مقدار از اسلام فاصله گرفته باشد يا آنكه در ظاهر و به اسم، اسلامى و در عمل از اصول و فروع اسلام در آن خبرى نباشد، مسئوليت والدين در تربيت و تأديب فرزندان بيشتر و سنگين تر مى شود; زيرا آداب و عادات و افكار و شيوه هاى تربيتى ناسالم و به ويژه دستگاههاى تبليغاتى و رسانه اى چون راديو، تلويزيون، سينما و غيره بر تربيت كودك اثر خواهد گذارد.

بُعد ديگر تربيت، كه تربيت بدنى است نيز با تربيت روحى و روانى و عاطفى پيوند دارد. تربيت جسمى كودك، ضرورتى انكارناپذير است; چه آنكه سپرى براى حفاظت از سلامت جسمانى و مقدمه اى بر فعاليتهاى بدنى اوست.

حضرت رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در سخنى مردم را به ورزش و تربيت بدنى چنين تشويق فرموده است:

«عَلِّمُوا اَوْلادَكُمْ السَّباحَةَ وَ الرِّمايَةَ.» [14]

«به فرزندانتان شنا و تيراندازى بياموزيد.»

چنان كه نزد روان شناسان و دانشمندان علوم تربيتى مشهور است، سلامت جسمى تأثير روشنى بر سلامت روانى دارد. [15]

2ـ اقدام به آموزش

آموزش در اين دوره (آغاز هفت سالگى) براى كودك ضرورى است. اين سن بهترين مرحله اقدام به آموزش است; زيرا استعدادهاى عقلى كودك در اين مرحله به رشد خود مى رسد و تمايل درونى اى در كودك به كسب مهارتهاى عملى پيدا مى شود. [16]

كودك در اين مرحله استعداد كاملى براى حفظ تمام شنيده هاى خود دارد و آموزش به او كمك مى كند تا دانسته ها در ذهنش رسوخ كرده و در حافظه اش ماندگار شود.

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرموده است:

«مَثَل الّذي يَتَعَلَّم فى صِغره كالنَّقْشِ فِى الْحَجَرِ.» [17]

«مَثَل آن كس كه در كودكى به فراگيرى مطالب پردازد، همانند حكاكى بر سنگ است.»

هم، آن حضرت فرمود:

«حِفظ الْغُلام كَالوَسْمِ عَلَى الْحَجَرِ.» [18]

«يادگيرى نوجوان همانند نقش كردن بر سنگ است.»

به واسطه ضرورت آموزش كودك، پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ پدران و مادران را بدان سفارش فرموده است:

«مُرُوا اَوْلادَكُمْ بِطَلَبِ الْعِلْمِ.» [19]

«فرزندانتان را به جست و جوى دانش فرمان دهيد.»

پيامبر خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ آموزش دادن به كودك را درى از درهاى رحمت الهى دانسته كه بر پدر گشوده مى شود:

«رَحِم اللّهُ عَبْداً اَعانَ وَلَدَهُ عَلى بِرِّهِ بِالاِحْسانِ اِلَيْهِ، وَ التَّأَلُّفِ له و تَعليمهِ و تَأْديبِه.» [20]

«خدا رحمت كند بنده اى را كه با نيكى به فرزندش و دمسازى با او و آموزش و ادب كردن وى، در نيكوكار شدن يارى اش دهد.»

يكى از حقوق كودك بر عهده پدر و مادر، حق فرهيختن است; چنان كه حضرت امام على بن الحسين ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«... وَ اَمّا حَقُّ الصغيرِ فرحمته و تثقيفه و تعليمه ... .» [21]

«... و اما حقّ كودك (خردسال) آن است كه بر وى رحمت آرى و در تربيت فكرى و تعليمش بكوشى ... .»

پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ حقوق كودك بر پدر را چنين برشمرده است:

«اَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ وَ يُعلِّمَهُ الْكِتابَة وَ يُزَوِّجَهُ اِذا بَلَغَ.» [22]

«نام نيكو بر وى گذارد، نوشتن بدو بياموزد، و پس از بلوغ، براى ازدواج او اقدام كند.»

در زمان ما مؤسسات آموزشى و به ويژه مدرسه امر آموزش خواندن و نوشتن كودكان را به عهده دارند، اما اين مسئله بدان معنى نيست كه وظيفه آموزش از دوش پدر و مادر برداشته شده است، بلكه مدرسه و والدين مى بايد در رسيدن به اين مقصود با يكديگر تبادل و همكارى تنگاتنگ داشته باشند. آموزش را نبايد در خواندن و نوشتن خلاصه كرد، بلكه بايد همه جانبه باشد و عرصه هاى مختلف علوم طبيعى، انسانى، ادبى، تاريخى، فلسفى و غيره را شامل شود. علاوه بر آنكه در آن بايد بر ابعاد روحى و عبادى تأكيد ورزيد.

رسول اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ در تأكيد بر آموزش قرآن فرموده است:

«... وَ مَنْ عَلَّمه القرآن دُعى بالابوين فَكِسيا حُلَّتَيْنِ تُضىءُ مِن نورهما وُجُوهُ اهلِ الجنَّةِ.» [23]

«... و هر كس به فرزندش قرآن بياموزد، از پدر و مادرش دعوت مى شود تا دو خلعت بر تن پوشند كه رخسار بهشتيان از نور آن روشن شود.»

آموزش قرآن به كودك شامل تمام جوانب آن مى شود; نخست آموزش صحيح خوانى و براساس ضوابط لغوى، سپس تشويق كودك به حفظ با مراعات سطح عقلى وى و آنگاه آموزش تفسير صحيح آيات و سوره هايى كه كودك در سنين كودكى و نوجوانى بدانها نياز دارد، به ويژه آيات و سوره هايى كه مرتبط با عقيده و اخلاق و مباحث فقهى متعلق به احكام شرعى در عرصه عبادات و معاملات است.

در اين مرحله (مرحله كودكى و نوجوانى) بايد چگونگى انجام عبادات و مقدمات آنها مثل نماز و وضو را به كودك آموخت. حضرت امام محمدباقر ـ عليه السلام ـ فرمود:

«... حَتّى يتمّ له سبع سنين قيل له: اِغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَّيْكَ فاذا غسلهما قيل له صلِّ، ثُمَّ يترك حتّى يتمَّ له تسع سنين فاذا تمّت له تسع سنين عُلِّمَ الوضوءُ ... .» [24]

«... وقتى پسربچه به هفت سال كامل رسيد به او گفته مى شود: صورت و دو دستت را بشوى، وقتى شُست به وى گفته مى شود: نماز بخوان ] تا تمرينى براى او باشد [ ، سپس كارى به كارش ندارند تا آنكه به سن نُه سالگى برسد. هنگامى كه نُه سالگى اش را كامل كرد، كيفيّت وضو به وى آموخته مى شود ... .»

كودك نيازمند آن است كه با سخنان معصومان ـ عليهم السلام ـ آشنا گردد تا اين سخنانِ هدايتگر، او را از جريانهاى فكرى انحرافى باز دارد.

حضرت امام جعفر صادق ـ عليه السلام ـ فرموده است:

«بادِرُوا اولادَكُمْ بِالحديثِ قَبْلَ ان يسبقكم اليه المُرْجِئَةُ.» [25]

«پيش از آنكه مرجئه به فرزندانتان دسترسى پيدا كنند، آنان را با احاديث آشنا سازيد.»

حضرت امام حسن مجتبى ـ عليه السلام ـ در مقام شرح آموخته هايش از رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«عَلَّمَنى جدّى رسولُ اللّه كلمات اَقُولهنَّ فى قنوتِ الوَتْرِ ... اَللّهُمَّ اهْدِنى فيمَنْ هَدَيْتَ وَ عافِنى فيمن عافَيْتَ وَ تَوَلّنى فيمن تَوَلَّيْتَ.» [26]

«جدم رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ كلماتى به من آموخته است كه آنها را در قنوت نماز وتر مى خوانم ... خدايا! مرا در آن گروه كه هدايتشان كردى و در آن گروه كه سلامتى بديشان بخشيدى و آن گروه كه سرپرستى شان كردى قرار ده.»

بر پدر و مادر واجب است آنچه را كه مفيد زندگى كودك است بدو بياموزند. در روايت زير از چگونگى آموزش فن خطابه توسط حضرت على ـ عليه السلام ـ به فرزندش حضرت امام حسن ـ عليه السلام ـ سخن رفته است:

«حضرت به فرزندش فرمود: پسركم برخيز و خطبه اى بخوان تا من نيز بدان گوش بسپارم. حسن ـ عليه السلام ـ جواب داد: چگونه به چنين كارى اقدام كنم حال آنكه نگاهم به چهره ات مى افتد و از روى شما شرم مى كنم؟! از اين رو حضرت على ـ عليه السلام ـ مادران فرزندانش (فرزندان بزرگترش) را گرد آورد و خود به قدرى از مجلس فاصله گرفت تا كلام حسن ـ عليه السلام ـ را بشنود ... .» [27]

از مصاديق آموزش به كودك، تعليم تيراندازى و شناست ـ چنان كه گذشت ـ و به سبب اهميت آموزش، رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ معلم و كودك و والدين را به يكسان بدان تشويق كرده و فرموده است:

«اِنَّ المعلّم اذا قال للصبّى "بسم الله" كتب اللّه له و للصبّى و لوالديه برائة من النّار.» [28]

«آنگاه كه معلم به كودك "بسم الله = به نام خدا" را آموزش دهد، خداوند براى وى و كودك و پدر و مادر كودك رهايى از آتش دوزخ را واجب مى سازد.»

حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ پيوسته بر آموزش شعر ابى طالب ـ عليه السلام ـ به كودكان تأكيد مىورزيد.

حضرت امام صادق ـ عليه السلام ـ مى فرمود:

«حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ پيوسته خوش داشت كه شعرِ ] هدفدار [ ابى طالب تدوين و روايت شود. و مى فرمود: شعر ابوطالب را ياد بگيريد و به فرزندانتان نيز بياموزيد; زيرا ابوطالب بر دين خدا بود و دانش فراوانى در شعرش نهفته است.» [29]

3ـ تمرين كودك بر طاعات

طاعات اگرچه ساده و آسانند، اما انجام آنها به تمرين و ممارستِ هماهنگ با توان جسمى نيازمند است. كودك در مسئله تمرين بر طاعات نياز به عنايت ويژه اى دارد; تا آنكه سختى تمرين در نزدش ناچيز گردد و اُنس و الفتى ميان او و طاعات پيدا شود; طاعات چنان با عواطف و احساساتش درآميزد و به عادت ثابت روزمره اش تبديل شود كه با شور و هيجان ذاتى ـ بى هيچ اجبار و ملالتى ـ به انجام آنها همت گمارد.

در شيوه تربيت اسلامى، متناسب با سن كودك و نظرداشت قدرت عقلى و جسمى او بر انجام طاعات و عبادات، اصولى اساسى در نظر گرفته شده است. رسول اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ درباره تمرين بر نماز فرموده است:

«مُرُوا صِبْيانَكُمْ بِالصَّلاةِ اذا بلغوا سبْعَ سنينَ وَ اضرِبوهم عَلى تركِها اذا بلغوا تِسْعاً.» [30]

«كودكانتان را آنگاه كه به سن هفت سالگى رسيدند به نماز فرمان دهيد و در نُه سالگى بر ترك آن بزنيد.»

در روايت ديگرى آمده است:

«مُروا صبيانكم بِالصَّلاة اذا بلغوا سبع سنين و اضربوهم اذا كانُوا ابناءَ تِسع سنينَ.» [31]

«كودكانتان را آنگاه كه به سن هفت سالگى رسيدند به نماز فرمان دهيد و در نُه سالگى به سبب ] ترك [ نماز بزنيد.»

منظور از زدن، يا زدن حقيقى در حالت تمرد و سركشى كودكان از فرمان پدر در ارتباط با نماز يا به كارگيرى شدت روحى، روانى است. خشونت روانى اگرچه بر كودك تأثير منفى مى گذارد اما زيان ناشى از آن موقتى و زودگذر است و قابل قياس با مصلحت بزرگ تر; يعنى تمرين بر نماز نيست. چنان كه حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ نيز فرموده است:

«أَدِّب صِغارَ بيتكَ بلسانكَ عَلى الصَّلاةِ وَ الطَّهور، فاذا بَلَغُوا عشر سنين فَاضْرِبْ وَ لا تُجاوِزْ ثَلاثاً.» [32]

«بچه هاى كوچك خانه ات را با زبان بر نماز و پاكيزگى تربيت كن و آنگاه كه به ده سالگى رسيدند ] در صورت عدم توجه بدان [ آنان را تنبيه بدنى نماز و از سه ضربه تجاوز مكن.»

بهتر آن است كه تمرين بر نماز براى كودك غيرقابل تحمل نباشد; چه آنكه از نماز متنفر شده و مانع درونى ميان او و نماز ايجاد مى شود. از حضرت امام على بن الحسين ـ عليه السلام ـ روايت شده كه آن حضرت كودكان را وامى داشت به اين كه نماز ظهر و عصر و نيز مغرب و عشا را يكجا بخوانند و آنگاه كه از وى در اين باره سؤال شد، فرمود:

«هو اخفّ عليهم و اجدر اَنْ يسارعوا اليها و لا يضيعوها و لا يناموا عنها و لا يشتغلوا.» [33]

«با هم خواندن نمازهاى مغرب و عشا و ظهر و عصر براى كودكان آسان تر و رغبت و شتاب آنان به چنين نمازهايى بيشتر است و چنين عملى موجب مى شود كه آنان نماز را ضايع نكنند و از آن غفلت نورزند و به كارهاى ديگر سرگرم نشوند.»

حضرت جز به جا آوردن نمازهاى واجب را از كودكان نمى خواست و مى فرمود:

«اِذا اطاقُوا فلا تؤخرونها عن المكتوبة.» [34]

«آنگاه كه قدرت يافتند ] بر اداى نماز [ جز نمازهاى واجب را از آنها نخواهيد.»

پدر و مادر مى بايد استعداد جسمى و روحى كودك را در نظر بگيرند و آنان به كارهايى كه توان انجامش در آنها نيست وادار نكنند; از اين رو از نماز واجب شروع كنند و نمازهاى مستحبى را از كودكان نخواهند، و آنگاه كه بر اداى نمازهاى واجب تمرين كردند و ميان آنان با اين نمازها انس و الفتى پيدا شد، در اين صورت هر چه بزرگ تر شوند بر انجام غير نمازهاى واجب نيز قادر خواهند بود.

تمرين بر روزه از هفت سالگى آغاز و با رعايت توان جسمى و روحى كودك، هر چقدر سن او بالاتر رود، به تدريج استمرار مى يابد و مدت زمان بيشترى صرف آن مى شود.

حضرت امام صادق ـ عليه السلام ـ مى فرمايد:

«اِنّا نأمر صِبياننا بِالصّيامِ اذا كانُوا بنى سبعِ سنينَ بِما اطاقُوا مِنْ صيامِ اليومِ، فان كان الى نصف النَّهار او اكثر مِن ذلك او اَقلّ، فاذا غَلَبهم العطش و الغَرْث اَفْطروا حتّى يتعودوا الصَّوْم و يُطيقوهُ، فمروا صبيانكم اذا كانُوا ابناء تِسْعِ سنين بما اطاقوا منْ صيام، فَاذا غَلَبهم العطشُ اَفْطَرُوا.» [35]

«ما كودكانمان را آنگاه كه به هفت سالگى رسيدند به روزه فرمان مى دهيم، به هر مقدار از روز كه توانستند روزه بگيرند، خواه نصف روز يا كم تر و بيشتر; پس اگر گرسنگى و تشنگى بر ايشان غلبه كرد افطار كنند تا آنكه به روزه عادت نموده، بدان قدرت يابند. شما نيز كودكانتان را از نُه سالگى به روزه فرمان دهيد، به هر مقدار كه توانستند روزه بگيرند و اگر تشنگى بر آنان فايق آمد افطار كنند.»

سُماعه مى گويد از امام صادق ـ عليه السلام ـ درباره زمان روزه گرفتن كودك سؤال كردم، حضرت فرمود:

«اِذا قوى عَلى الصِّيام.» [36]

«آنگاه كه كودك توان روزه گرفتن يافت.»

بنابراين اگر كودك پيش از آنكه به سن تكليف برسد بر روزه گرفتن تمرين كرده باشد به زودى به كامل ترين صورت به انجام اين واجب الهى اقدام خواهد كرد و كم ترين سختى اى را احساس نخواهد كرد.

معاويه پسر وهب مى گويد: از امام صادق ـ عليه السلام ـ پرسيدم پسر بچه از چه زمانى شروع به روزه گرفتن كند؟ فرمود:

«مابينه و بين خمس عشرة سنة اَوْ اربع عشرة سنة، فَاِنْ هو صامَ قبل ذلك فدعه، و لقد صام ابنى فلانٌ قبلَ ذلكَ فَتَرَكْتُهُ.» [37]

«از چهارده و پانزده سالگى شروع كند. اگر قبل از آن نيز روزه گرفت ايراد ندارد، فلان فرزندم پيش از اين سنين روزه گرفت و من اجازه دادم.»

تمرين كودك بر حج گزارى نيز مستحب است، حضرت امام باقر يا صادق ـ عليهماالسلام ـ فرموده است:

«اذا حجَّ الرَّجُلُ بِابْنِهِ و هو صغيرٌ فانّه يأمره اَنْ يَلبىّ و يفرض الحجّ، فان لم يحسن اَنْ يلبىّ لبىّ عنه و يطاف عنه و يصلّى عنه ... يذبح عن الصِّغار و يصوم الكبار و يُتّقى عليهم ما يُتّقى على الْمُحْرِمِ من الثّياب و الطيّب، فان قتل صيداً فَعَلى ابيهِ.» [38]

«هرگاه مردى كودك اش را به زيارت خانه خدا ببرد، به وى فرمان مى دهد تا لبيك (تلبيه) بگويد و حج بر او واجب مى شود، اگر به درستى از پس چنين كارى برنيامد، پدر به جاى او تلبيه مى گويد و او را طواف مى دهد و به جايش نماز طواف به جا مى آورد ... از طرف كودكان در حج قربانى مى شود و بزرگ ترها ] به جاى آنان [ روزه مى گيرند و كودكان را از آنچه مُحْرِم بايد از آن پرهيز كند، پرهيز مى دهند: مانند لباس ] دوخته شده [ و استعمال عطر، و اگر صيدى را در منطقه حرم كشتند، كفاره اش به گردن پدر است.»

حضرت امام صادق ـ عليه السلام ـ در پاسخ به سؤالى درباره ترس بر جان پسر بچه از سرماى در حالت اِحرام، فرمود:

«ائتِ بهم الَعْرج فيحرموا منها ... فَاِنْ خفتَ عليهم فَائْتِ بهم الجُحْفَةَ.» [39]

«آنان را به منطقه عَرْج [40] ببر و از آنجا مُحْرِمْ شوند ... اگر بر جانشان بيم دارى، آنان را به جُحْفه [41] ببر و از آنجا محرِمْ شوند.»

نيز آن حضرت فرموده است:

«اُنْظروا مَنْ كان معكم من الصبيان فقدّموه اِلى الْجُحْفَةِ او الى بَطْنِ مُرّ و يُصنع بهم ما يصنعُ بِالْمُحْرِمِ وَ يُطاف بهم و يُرْمى عنهم، وَ مَنْ لا يجدُ منهم هَدْياً فَلْيَصُمْ عَنْهُ وَلِيُّهُ، وَ كان الامام على بن الحسين ـ عليه السلام ـ يَضَعُ السِّكّينَ فى يد الصّبىِّ ثُمَّ يقبض على يديْه الرَّجُلُ فيذبح.» [42]

«بنگريد آنان كه كودكان را با خود همراه دارند، آنان را به جُحفه يا بَطْن مرّ ببرند و آنچه را كه شخص مُحْرِم انجام مى دهد، برايشان انجام دهيد و آنان را طواف دهيد و به جايشان رمى جمرات كنيد، و هر كودكى كه قربانى با خود ندارد، پدرش به جاى وى روزه بگيرد، و امام زين العابدين ـ عليه السلام ـ چاقويى در دست كودك قرار مى داد، سپس مردى (قصابى) دو دست كودك را مى گرفت و حيوان را ذبح مى كرد.»

تمرين دادن كودك بر عمل خير چون انفاق بر فقيران و بيچارگان مستحب است. حضرت امام على بن موسى الرضا ـ عليه السلام ـ مى فرمود:

«مُرِ الصبّى فليتصدّق بيده بِالكِسْرةِ وَ القبضةِ و الشىءِ و ان قَلَّ، فانَّ كلّ شىء يُراد به اللّهُ و ان قلّ بعد اَنْ تصدق النيّة فيه عظيم ... .» [43]

«از پسر بچه ات بخواه تا با دست خود تكه اى يا مشتى يا چيزى ـ اگرچه اندك ـ را انفاق كند; زيرا هر آنچه با قصد خالص در راه خدا داده شود ـ اگرچه مقدار ناچيزى باشد ـ بزرگ است ... .»

نيز مى فرمود:

«فَمُرْهُ اَنْ يتصدَّقَ وَ لَوْ بِالْكِسْرَةِ مِنَ الْخُبْزِ.» [44]

«از كودك بخواه تا صدقه دهد; اگرچه يك تكه نان باشد.»

بنابراين، تمرين كودك بر انفاق از برترين روشهاى تربيتى بر عدم دلبستگى به دنيا و تقليل دادن اثر مال دوستى در روحيه كودك است، كه خود تمرينى براى او نسبت به مهرورزى بر فقيران و بيچارگان محسوب مى شود.

تمرين دادن كودك در دوره طفوليت بر طاعات و عبادات، در دوره بزرگسالى نيز او را بر طاعات و عبادات استوار خواهد داشت و بهترين شاهد بر اين مسئله سيره اهل بيت ـ عليهم السلام ـ است، چنان كه حضرت امام حسن مجتبى ـ عليه السلام ـ

«مَشى عشرينَ مَرَّةً مِن المدينةِ للحجِّ عَلى رِجْلَيْهِ.»; [45]

«بيست بار، پاى پياده از مدينه به زيارت خانه خدا مشرف شد.»

و حضرت امام حسين ـ عليه السلام ـ از لشكر اموى مى خواهد به وى و يارانش اجازه دهند تا شب دهم محرم (شب عاشورا) را به عبادت بگذرانند. «فَلَمّا اَمْسَوْا قامُوا اللَّيْلَ كُلَّه يصلّون و يستغفرون وَ يَتضرّعون و يدعون.»; [46]

«همين كه شب فرا رسيد، تمام آن را به نماز و استغفار و زارى و دعا گذراندند.»

و حضرت امام على بن الحسين ـ عليه السلام ـ به سبب زيادى عبادتش به «زين العابدين»; [47] «زينت عبادتگران» معروف شد.

«و كان لا يدع صلاة اللّيل فى السّفر و الْحَضَرِ.»; [48]

«و نماز شب را چه در سفر و چه غير سفر وا نمى گذارد.»و هرگاه نيازمندى به وى مراجعه مى كرد، مى فرمود:

«مرحباً بمن يَحْمِلُ لى زادى اِلى الآخرةِ»; [49]

«آفرين به كسى كه توشه ام را برايم به سوى آخرت حمل مى كند.»

باقى اهل بيت ـ عليهم السلام ـ نيز كه هر يك در ستيغ ارتباط با خدا و اخلاص در عبادت او قرار داشتند، پيشتر بر طاعات و عبادات تمرين كرده بودند; به گونه اى كه ميان آنان و عبادت خدا الفتى خاص و رغبتى ويژه پديد آمده بود.

از اين رو بر والدين است كه كودكان را از باب تمرين بر طاعات و عبادات به صورتى كه موفقيت آميزتر باشد، تشويق كنند; مانند آنكه آنان را تحسين و ستايش نمايند يا با دادن هداياى مادى و معنوى بدان رهنمون شوند.

4ـ مراقبت از كودك

در اين مرحله، والدين اگر مى خواهند كار تربيتى شان بر كودك نتيجه بخش باشد، بايد رفتارش را زير نظر بگيرند و او را به سوى راستى و درستى راه نمايند. نيز پنهانى مراقب افكار و تصورات و عواطفش باشند; به گونه اى كه او را تحريك نكنند، بلكه دوستانه به وى كمك كنند تا مسير درست زندگى اش را بيابد و بپيمايد.

زير نظر داشتن رفتارهاى او در اجتماع ضرورى تر از خانه است، تا آنكه براى وى دوستانى شايسته انتخاب كنند و از دوستى با رفيقان نااهل باز دارند. البته آنگاه كه ارشاد و راهنمايى سودمند نگردد، تنبيه و عقوبت ضرورت مى يابد.

كودك را مى بايد به ارزيابى اعمالش تمرين داد و اينكه اجازه دهد ديگران نيز عملكردش را به بوته نقد نهند. علاوه بر آنكه بايسته است مفهوم نظارت الهى ـ و اينكه خداوند ناظر ريز و درشت اعمال و نيات ماست ـ را در اعماق وجودش بارور كرد تا در صورت عدم توجه و نبود مراقبت و نظارت از جانب والدين، مانع انحراف او گردد.

مراقبت از كودك و نظارت بر اعمالش از جهت چگونگى اجرا و ابزارهاى آن به والدين واگذار شده و هر يك براساس دانش و تجربه اش در زندگى بدين مهم همت مى گمارد. آن دو نيز در اين عرصه نيازمند هميارى و همفكرى و مشاركت يكديگرند. نظارت مادر بر كودك ـ چه دختر، چه پسر ـ ضرورى تر از نظارت پدر بر كودك است; چه آنكه اغلب پدران در بيرون از منزل به كار اشتغال دارند.

كودك بايد احساس كند كه از طرف پدر و مادر رها نشده، بلكه آنان خواستار وى و مراقب رفتارهايش هستند. البته اين امكان براى والدين وجود دارد كه از ديگران نيز در كار نظارت بر كودك استفاده نمايند، مثلاً در عرصه هايى كه پدر و مادر همراه كودك نيستند همچون مدرسه و برخى تجمعات ديگر، بر خويشان و دوستان در كار نظارت تكيه كنند.

هميارى در كار نظارت، در تربيت شايسته كودك و نجات او از انحرافى كه ممكن است در حالت غفلت و اهمال رخ دهد جداً نتيجه بخش است.

5ـ پيشگيرى از انحراف جنسى

انحراف جنسى، از خطرناك ترين انحرافاتى است كه اجتماع انسانى را در ابعاد مادى، بهداشتى، عاطفى و اخلاقى تهديد و تخريب مى كند، از اين رو اسلام توجه ويژه اى به پيشگيرى از انحراف قبل از پديد آمدن و درمان آن پس از بروز، نشان داده است. تربيت كودكان براساس پاكدامنى از مهم ترين وظايفى است كه بر دوش پدران و مادران قرار گرفته است.

رسول اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«مِنْ حقّ الولدِ عَلى والدِهِ ان يُحسّن اسمَهُ اذا ولد، وَ اَنْ يعلّمه الكتابة اذا كَبُرَ، وَ اَنْ يَعُفَّ فرجه اذا اَدْرَكَ.» [50]

«از حقوق فرزند بر پدر آن است كه پس از تولد نام نيكو بر وى نهد، و آنگاه كه به سن آموزش رسيد ] خواندن و [ نوشتن بدو بياموزد، و پس از بلوغ از انحراف جنسى او جلوگيرى كند.»

تربيت براساس عفت و پاكدامنى مستلزم پيشگيرى از انحراف در مرحله پيش از بلوغ است.

نخستين علامت پيشگيرى نيز دور داشتن كودك از انگيزش جنسى و آگاهى از چگونگى آن است.

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«وَالّذى نَفْسى بيده لَوْ اَنَّ رجلاً غَشِىَ امرأته و فِى البيت صبّىٌ يراهما و يَسْمَعُ كلامهما و نَفسهما ما اَفْلَح ابداً، اِنْ كانَ غلاماً كان زانياً اَوْ جاريةً كانت زانيةً.» [51]

«قسم به آنكه جانم در دست اوست اگر مردى با همسرش مجامعت كند و در خانه كودكى باشد كه آنها را مى بيند و صدا و نفسشان را مى شنود هرگز سعادتمند نخواهد شد، اگر پسر باشد، زانى، و اگر دختر باشد، زانيه خواهد گرديد.»

از روشهاى ديگر پيشگيرى، جدا كردن بستر خواب كودكان است. حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ فرمود:

«... وَ فَرِّقُوا بينهم فِى المضاجعِ اِذا كانُوا ابناء عشر سنين.» [52]

«... كودكان آنگاه كه به سن ده سالگى رسيدند بستر خوابشان را جدا كنيد.»

جدا كردن بستر خواب پسران و دختران ضرورت بيشترى دارد. حضرت امام باقر ـ عليه السلام ـ فرمود:

«يُفَرَّقُ بينَ الْغِلْمانِ وَ النِّساءِ فِى الْمَضاجِعِ اِذا بلغُوا عَشْر سنين.» [53]

«بستر خواب پسران و دختران (زنان) آنگاه كه به سن ده سالگى رسيدند، جدا مى شود.»

رسول اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرموده است:

«الصَّبِىُّ وَ الصَّبِىُّ، و الصبىُّ و الصبيّة، و الصِبيَّةُ وَ الصبيّة يُفَرَّقُ بينهم فِى المضاجِعِ لِعَشْرِ سنينَ.» [54]

«بستر خواب كودكان ده ساله: پسر بچه از پسر بچه، پسر بچه از دختربچه، و دختربچه از دختربچه جدا مى شود.»

حضرت امام صادق ـ عليه السلام ـ از نزديك كردن دختر شش ساله به غير محارم خود نهى كرده است:

«اذا أتى عليها ستّ سنين فلا تَضَعْها عَلى حُجْرِكَ.» [55]

«دختر بچه نامحرم وقتى به شش سالگى رسيد، او را بر دامنت منشان.»

نيز از بوسيدن دختر بچه نامحرم نهى فرموده است:

«اِذا بَلَغَتْ الْجارِيةُ الْحُرَّةُ سِتّ سِنينَ فَلا يَنْبَغى لَكَ اَنْ تُقَبِّلَها.» [56]

«دختر بچه آزاد وقتى به سن شش سالگى رسيد، برايت شايسته نيست او را ببوسى.»

]چنان كه گذشت[مقصود، نبوسيدن او از جانب بيگانگان است، نه پدر و مادر و عمو يا محارم ديگر.

رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ فرمود:

«... وَالغلامُ لا يُقبّلُ المرئةَ اذا جاز سَبْعَ سنينَ.»

«پسربچه اى كه از هفت سالگى گذشته (وارد هشت سالگى شده)، نبايد زنى ] نامحرم [ را ببوسد.»

اما آنگاه كه انحراف جنسى پديد آمد، مى بايد اقدامات تنبيهى را براى بازدارى از تكرار عمل به كار گرفت. از امام صادق ـ عليه السلام ـ درباره حكم پسربچه ده ساله اى كه با زنى زنا كرده سؤال شد، حضرت فرمود:

«يُجَلَّدُ الغلامُ دونَ الْحَدِّ.» [57]

«به كم تر از حدّ تازيانه مى خورد.»

در زمان حاضر بايسته است كودك را از هر آنچه كه موجبات انگيزش او را فراهم مى آورد، بازدارند; همانند كتابهاى قصه و رمان، عكس و تماشاى فيلمهاى منافى عفت. نيز بايد مراقب كودكان در خلوتها و ارتباطاتشان با ديگر همسالان بود تا از انحراف جنسى پيشگيرى شود.

6ـ پيوند كودك به الگوهاى شايسته

كودك در سالهاى پايانى اين دوره تلاش مى كند تا به تقليد از اشخاصى كه در جامعه شادابى و نشاط بيشترى دارند ]همچون هنرمندان و قهرمانان ورزشى[و تأثيرگذارترند ]همچون دانشمندان و سياستمداران[بپردازد.

روان شناسان بر تقليدى كه به صورت آنى، ناگهانى و سريع صورت مى گيرد و بر شخص مقلِّد اثرگذار است، نام «محاكات» مى نهند و بر تقليدى كه به كندى و در يك دوره زمانى خاص صورت مى گيرد «اقتباس» مى گويند. [58]

اقتباس، نوعى الگوگيرى است كه در ادراك و عاطفه كودك ريشه مى دواند و از مصاديق آن تقليد و پيروى است. شخصيتهاى متعالى و برجسته در مسئله تقليد تأثيرگذار هستند; از اين رو بزرگان و رهبرانى كه مردم بزرگشان مى دارند «الگوى عامه مردم مى گردند.» [59]

كودك غالباً از كسانى كه داراى قدرت روحى و روانى هستند الگو مى گيرد، مانند حاكمان و سران سياسى و قهرمانان و كسانى كه در زندگى موفق بوده اند و هر آنكه بر مردم اثرگذار است چون معلمان و دانشمندان دينى.

برخى روان شناسان نياز به داشتن تصورى از انسان آرمانى را ]كه الگوى زندگى قرار گيرد [ نزد هر فردى از افراد نيازى ضرورى مى دانند. [60] انسان آرمانى (الگو) در نظر اين دانشمندان نزد هر گروهى از مردم به واسطه تغيير شرايط مادى و معنوى و اجتماعى تغيير مى يابد. اين دانشمندان، انسان آرمانى را تجسم ارزشهاى معنوى و اهداف مورد نظر در زندگى مى دانند.

روشن است كه داشتن چنين الگويى براى هر انسانى به ويژه كودك در سالهاى پايانى اين مرحله از زندگى انكارناپذير است.

اما نبايد فراموش كرد كه اگر الگوى مورد نظر از حيطه مفهوم به حوزه مصداق وارد نگردد و در انسانى كه داراى ارزشهاى الگويى است، مجسم نشود، در محدوده تصورات باقى خواهد ماند، حال آنكه كودك به الگويى احتياج دارد كه از وى تقليد و پيروى كند; الگويى كه در خارج موجود و ملموس باشد، و بهترين كسى كه انسان آرمانى در او مصداق پيدا مى كند، همو برترين شخصيت الگويى انسانى است.

پيروى از پيشينيان رواج بيشترى از پيروى از طبقه بالاى جامعه دارد، از اين رو به ناچار مى بايد در مسئله الگوگيرى به پيشينيانِ شايسته نظر داشت; كسانى چون پيامبران و امامان ـ عليهم السلام ـ شايستگان از صحابه و تابعان و دانشمندان دينى كه قله هاى فضايل و مكارم اخلاقى و جايگاههاى متعالى اند. آنچه مردم را بر تقليد و پيروى از اين بزرگان وامى دارد تأثير روحى شگرف آنان بر طبقات مختلف مردم است كه از آنان با تكريم و تقدس ياد مى كنند.

زندگى افراد شايسته مشحون از ارزشهايى است كه انسان آرزوى رسيدن به آنها را دارد. كودك به واسطه تبعيّت از آنان كه براى وى سرمشق هستند، به انسان بزرگ مبدل مى شود. اما اگر اقتدا و پيروى از ميان برود، شعله فروزان حيات به سردى مى گرايد و آرزوها كمرنگ مى شود و به سبب پيروى از اشخاص حاشيه اى، از مسيرش منحرف مى گردد.

بنابراين، والدين مى بايد آرا و افكار و احساسات و ديدگاه كودك را به طرف شخصيتهاى الگويى ـ از حضرت آدم گرفته تا بزرگان معاصر ـ توجه دهند. چنان كه براى هر پيامبر و امامى از امامان هدايت، تاريخى است كه جميع مكارم اخلاقى و ارزشها و ديدگاههاى رايج در زندگى در آن يافت مى شود.

سرمشق شايسته، تأثير و جايگاه ارزشمندى در تمامى جنبه هاى زندگى دارد و اقتدا بديشان، آثار اين پيروى را بر تمام جوانب شخصيت عاطفى، فكرى و رفتارى كودك منعكس مى سازد. از اين رو كودك در رسيدن به مقامهاى متعالى كه شايستگان مورد پيروى (الگوها) رسيده اند، شتاب مىورزد.

پايان

پىنوشت:

[1]- حديث الى الامّهات، ص 207.

[2]- علم النفس، جميل صليبا، ص 385.

[3]- مكارم الاخلاق، الطبرسى، ص 222; سفينة البحار، محدث قمى، ج 2، ص 684.

[4]- همان، ص 223.

[5]- همان، ص 222; سفينة البحار، ج 2، ص 684.

[6]- تحف العقول، ابن شعبة الحرانى، ص 189.

[7]- الصحيفة السّجادية الجامعة، قم، مؤسسة الامام المهدى (ع)، 1411 هـ.، ص 128 و 129.

[8]- مستدرك الوسايل، ج 2، ص 625; وسايل الشيعة، ج 15، ص 195، ح 9. وسايل، اين سخن را از حضرت اميرمؤمنان ـ عليه السلام ـ نقل فرموده است.

[9]- نهج البلاغه، كلمه قصار 399 با ترجمه دكتر شهيدى; صبحى صالح، ص 546.

[10]- نهج البلاغه، صبحى صالح، ص 393; نهج البلاغه با ترجمه دكتر شهيدى، ص 297.

[11]- كنز العمال، ج 2، ص 539.

[12]- مستدرك الوسايل، ج 2، ص 362.

[13]- بحارالانوار، ج 100، ص 74.

[14]- الكافى، ج 6، ص 47، باب تأديب الولد.

[15]- ر.ك: علم النفس، جميل صليبا، ص 383.

[16]- ر.ك: حديثٌ الى الامّهات، ص 217.

[17]- كنز العمّال، ج 10، ص 294، حديث 29336.

[18]- همان، ص 238، ح 29258.

[19]- همان، ج 16، ص 854، ح 45953.

[20]- مستدرك الوسايل، ج 2، ص 626.

[21]- تحف العقول، ص 194.

[22]- مكارم الاخلاق، ص 220.

[23]- الكافى، ج 6، ص 49 (باب برّ الاولاد).

[24]- من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 182.

[25]- الكافى، ج 6، ص 47، باب تأديب الولد. براى تسميه اين فرقه به «مرجئه» چند وجه ذكر كرده اند: نخست آنكه اين فرقه نيت و عقيده را اصل شمردند و گفتار و كردار را بى اهميت دانستند. دوم آنكه معتقد بودند همان گونه كه عبادت كردن با كفر سودى ندارد، گناه كردن هم چيزى از ايمان نمى كاهد. سوم آنكه اين فرقه اهل كباير را با اداى شهادتين از مزيت ايمان نوميد نمى ساختند و آنان را كافر نمى شمردند و براى همه اميد آمرزش داشتند. در حديث آمده است كه شيعه، سنيان را مرجئه ناميد; زيرا آنان گمان كردند كه خداوند نصب امام را به تأخير انداخت تا نصب او پس از پيامبر ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ به اختيار امت باشد. مرجئه بر اين اعتقاد بودند كه سرنوشت آن جهانى مردم را پيشاپيش نمى توان معين كرد و بايد آن را به حكم خدا واگذاشت. مرجئه در باب حكومت امويان معتقد بودند كه فرمانروايى ايشان به خواست خدا بوده و به همين جهت حكومت آنان مشروع است حتى اگر گناهانى مرتكب شده باشند. مرجئه سبب تقويت دستگاه بنى اميه شدند و تا اين خاندان روى كار بود، مرجئه نيز اعتبارى داشت. در حديثى به نقل از پيامبر اكرم ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ آن حضرت مرجئه را يهود امت اسلام خوانده است. (فرهنگ فرق اسلامى، محمدجواد مشكور، ص 401 ـ 407، با تصرف و تلخيص).

[26]- مختصر تاريخ دمشق، ج 7، ص 5.

[27]- بحارالانوار، ج 43، ص 351: «قال على بن ابى طالب ـ عليه السلام ـ للحسن: يا بُنَىَّ قُمْ فاخطب حَتّى اَسْمَعَ كلامكَ، قال: يا ابتاه كيف اَخْطَبُ و انا اَنْظُرُ اِلى وجهكَ اَسْتَحْيى مِنْكَ؟ فَجَمَعَ علىُّ بن ابى طالب ـ عليه السلام ـ امّهاتِ اولادِهِ ثمّ توارى عنه حيث يَسْمَعُ كلامَهُ ... .»

[28]- مستدرك الوسايل، ج 2، ص 625.

[29]- مستدرك الوسايل، ج 2، ص 625: «كان اميرالمؤمنين ـ عليه السلام ـ يعجبه ان يروى شعر ابى طالب و ان يدوّن، و قال: تعلّموه و علّموه اولادكم فانه كان على دين الله و فيه علم كثير.»

[30]- مستدرك الوسايل، ج 2، ص 624.

[31]- بحارالانوار، ج 101، ص 98.

[32]- تنبيه الخواطر، ورام ابن ابى فراس، ص 390.

[33]- مستدرك الوسائل، ج 2، ص 624.

[34]- همان.

[35]- الكافى، ج 4، ص 124، باب صوم الصبيان.

[36]- الكافى، ج 4، ص 125، باب صوم الصبيان.

[37]- همان.

[38]- همان، ص 303، باب حج الصبيان و المماليك.

[39]- همان، ص 304.

[40]- محلى است در راه مدينه.

[41]- منطقه اى بين مكه و مدينه كه محل اِحرام اهل شام است.

[42]- همان.

[43]- الوسائل، ج 9، ص 376، باب چهارم.

[44]- همان.

[45]- مختصر تاريخ دمشق، ج 7، ص 23.

[46]- الكامل فى التاريخ، ابن اثير، دار صادر، 1399 هـ، ج 4، ص 59.

[47]- مختصر تاريخ دمشق، ج 17، ص 234.

[48]- صفوة الصفوة، ابن جوزى، دار المعرفة، 1405 هـ، طبع سوم، ج 2، ص 95.

[49]- همان.

[50]- مستدرك الوسائل، ج 2، ص 626.

[51]- وسائل الشيعه، ج 20، ص 133.

[52]- مستدرك الوسائل، ج 2، ص 558.

[53]- مكارم الاخلاق، ص 223.

[54]- وسائل الشيعة، ج 20، ص 231.

[55]- همان، ص 229.

[56]- همان، ص 230.

[57]- مكارم الاخلاق، ص 320.

[58]- علم الاجتماع، نقولا الحدّاد، ص 86.

[59]- همان، ص 140.

[60]- علم النفس، جميل صليبا، ص 728.